

بررسی نقش و تأثیر ایرانیان بر باورهای پزشکی چینیان از طریق برخی ادیان

حمید کاویانی پویا^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۸/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۲/۱۹

تاریخ انتشار: ۱۳۹۶/۳/۱

مقاله‌ی مروری

چکیده

مدارک باستان‌شناسی و اسناد مختلف تاریخی نشانگر آن است که چینیان آگاهی مسلمی از سرزمین‌های فراسوی کوه‌های باخترو به‌ویژه ایران داشته‌اند و برای ایران‌زمین به‌دلیل قرارگرفتن در یک موقعیت استراتژیک، به‌عنوان پل ارتباطی چین و ملل غربی، جایگاه خاص و معتبری را قائل بوده‌اند. زیرا افزون بر کالاها و محصولات که از طریق ایران به شرق وارد می‌شد، برخی دستاوردهای علمی و حتی مفاهیم دینی از طریق قلمرو ایران و ایرانیان به چین منتقل می‌شد. بدین‌سان و با توجه به این نقش سوق‌الجیشی ایران باید اندیشید که ایرانیان چه سهمی در انتقال برخی ادیان ایرانی و انیرانی به چین برعهده داشتند؟ و مهم‌تر این‌که پیروان و آموزه‌های این ادیان در انتقال دستاوردهای طبی و تبادلات سنت‌های پزشکی و دارویی ایرانیان به چین چه نقش و عملکردی را ایفا کردند؟ با بررسی منابع کتابخانه‌ای و یافته‌های باستان‌شناسی و با رویکردی توصیفی-تحلیلی می‌توان بدین نکته دست یافت که تبادلات گسترده‌ی تجاری بین ایران و چین، موجب انتقال آموزه‌های دینی از ایران به شرق شده و در این بین ایرانیان به‌عنوان دارندگان ادیان ایرانی (مزدیسنی و مانوی) و مبلغان برخی ادیان انیرانی (مسیحی و کلیمی)، هم‌زمینه‌ساز رسوخ و شیوع ادیان مهمی در چین بودند و هم موجب انتقال دستاوردهای پزشکی، دارویی و باورهای بهداشتی به چین شدند و در اعتلای پزشکی چینی نقش مهمی داشتند.

واژگان کلیدی: ایران و چین، مانی، مزدیسنی، پزشکی، مسیحی

^۱ استادیار، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران.

* نویسنده‌ی مسؤول: کرمان، بلوار ۲۲ بهمن، دانشگاه شهید باهنر، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، گروه تاریخ، تلفن: ۰۹۱۸۸۱۷۴۲۸۸

Email: kavyani@uk.ac.ir

مقدمه

طبق شواهد تاریخی و باستان‌شناسی، از سده‌ی نهم قبل از میلاد، ارتباطی مستقیم و بی‌واسطه بین ایران و چین برقرار بوده و طرفین از فرهنگ، هنر و فنون یکدیگر بهره می‌بردند و یکی از عوامل مهم انتقال دستاوردهای تمدنی شرق به غرب، همین وجود راه‌های ارتباطی مهم بین ایران و چین بوده است. همچنین، به سبب این‌که ایران گهواره و زادگاه برخی ادیان مهم هم‌چون دین مزدیسنی (زرتشتی) و مانوی بوده است، این ادیان در طی مبادلات تجاری و روابط بین ایران و ممالک همجوار پا از مرزهای ایران فراتر نهاده و در ممالک غربی و شرقی گسترش و رونقی بسزا یافتند و هم‌چنین به سبب وجود آزادی‌های دینی و روحیه‌ی متسامح جامعه و دولت‌های ایرانی، حتی برخی ادیان غیر ایرانی نیز در این کشور به رشد و ترویج آموزه‌های خود نائل آمدند و مهم این‌که در بین پیروان این ادیان ایرانیانی بودند که از عاملین اصلی ترویج و گسترش آموزه‌های این ادیان بودند. بر این اساس، به سبب این‌که در ادیان ایرانی فرهنگ بهداشتی-درمانی چندین صدساله‌ی ایرانیان نهفته بود و هم‌چنین در بین پیروان ادیان انیرانی، ایرانیانی بودند که حامل دستاوردهای طبی ایرانی بودند و ورود این ادیان به ممالک دیگر می‌توانست عامل انتقال علوم مختلف ایرانی بدین کشورها باشد. بنابراین، ایرانیان در کنار موقعیت سوق‌الجیشی ایران منشأ ورود و رونق برخی ادیان مهم ایرانی و انیرانی در سرزمین چین بودند؛ ادیانی که فرهنگ ایرانی و دستاوردهای علمی را نیز به چین منتقل کردند. بدین‌سان و بر اساس اهمیت روابط مختلف تجاری بین ممالک شرقی و غربی، مسائل مطرحی که پژوهش پیش‌رو بر حول محور آن به بحث می‌پردازد این خواهد بود که ادیان ایرانی و انیرانی (غیر ایرانی) که به فراسوی مرزهای شرقی نفوذ کردند تا چه میزان حاوی و حامل دستاوردهای طبی بودند؟ و این‌که ارتباطات تجاری و

انتقال ادیان و رواج برخی باورهای دینی چه تاثیراتی در زمینه‌ی طب و طبابت چینیان ایجاد کرد؟

روش پژوهش

در این پژوهش بر اساس روش کتابخانه‌ای، گردآوری منابع و مآخذ صورت پذیرفته و سپس با اولویت‌بندی منابع، بر مبنای اهمیت و اعتبار آن‌ها، اطلاعات موجود مورد چینه‌ش و پردازش علمی قرار گرفته و با بهره‌گیری از برخی اطلاعات حاصله از یافته‌های باستان‌شناسانه، به بررسی رابطه‌ی بین متغیرهای تحقیق پرداخته و دستاوردهای پژوهش به شیوه‌ی توصیفی-تحلیلی ارائه شده است.

نتایج

با توجه بدین موضوع مهم که دین مجموعه‌ای است از باورهای قلبی و رفتارهای عملی متناسب با آن باورها و هم‌چنین در بطن خویش فرهنگ، آداب و سنن هر قوم و ملتی را نیز داراست، می‌توان گفت با پذیرش دین توسط هر قوم و ملتی دستاوردهای مادی و علمی آن قوم و ملت نیز با دین‌شان درآمیخته می‌شود و رنگ و روی خاصی به آن دین می‌دهد، به‌گونه‌ای که یک باور دینی مشترک در بین اقوام مختلف، در نتیجه‌ی آمیختگی با فرهنگ و سنن و یافته‌ها و دانش آن‌ها، تفاوت‌های ملموسی می‌یابد. بنابراین، اقوام گوناگون همواره دانش و دستاوردهای خویش را با باورهای جدید تطبیق داده و آن را به اقوام و ملل و نسل‌های دیگر منتقل می‌کنند. با این تصور، در این پژوهش به بررسی برخی ادیان مهم هم‌چون دین مزدیسنی، مانوی، کلیمی و مسیحی که از طریق ایران‌زمین و توسط ایرانیان به چین منتقل شد، پرداخته شده و با توجه به دانش طبی ایرانیان و عملکرد پیروان ادیان مذکور در چین، به تطبیق برخی باورهای طبی و دارویی چینیان با ایرانیان پرداخته شده است و این نتایج حاصل شد که پیروان ایرانی ادیان مذکور در چین به سبب فعالیت‌های بهینه‌ی خود توانستند از جایگاه سیاسی و اجتماعی بالایی برخوردار شده و

دارویی «شومه» که همان هوم/هومه در اوستا و سوم/سومه در وداهاست نام می‌برد و چنان‌که بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد از سده‌های سوم-چهارم پیش از میلاد، این گیاه به‌عنوان گیاهی هندوایرانی در شمال چین مورد استفاده قرار می‌گرفت و در متون طبّی و ادبی از این گیاه و خاصیت‌های آن سخن به میان می‌آید (۴). همان‌گونه که در اوستا (هوم یشت) و متون کهن ایرانی به‌عنوان سلطان گیاهان دارویی بوده و از آن عقل و پیروزی، سلامت و شفا می‌طلبیدند (۵) بر این اساس، می‌توان از دیرباز، برای تماس فرهنگ‌های غیر چینی شمال‌غربی و آسیای میانه و به‌ویژه ایران با تمدن چینی شواهدی یافت (۴). با این حال، در روزگار فرمانروایی «ووتی» (۱۴۰-۸۷ ق م) از سلسله‌ی هان به دوره‌ی تازه‌ای از مناسبات ایران و چین برمی‌خوریم و زین پس روابط مستقیم و فعالی بین دو کشور را شاهد هستیم. در این ارتباط سفیر چین «چانگ چین» با شهریار پارت «مهرداد دوم» دیدار کرده (۱) و قرارداد تجاری-سیاسی بین طرفین منعقد شد که طی آن برخی از محصولات دو کشور برای نخستین‌بار به سرزمین یکدیگر وارد شد (۶، ۷). در این رابطه بود که شبکه‌ی راه‌های زمینی میان چین و آسیای میانه و فلات ایران موسوم به جاده‌ی ابریشم نمودی آشکار یافته و بر اعتبار آن افزوده شد (۸).

پس از روزگار اشکانی، پیوندهای سیاسی، فرهنگی و اقتصادی با چین در روزگار ساسانی نیز برقرار بود و با وجود راه‌هایی چون «راه ادویه» یا «راه بخور» و «عطریات» (۹) در بین راه‌های زمینی مهم‌ترین راه که به‌صورت ترانزیت از ایران می‌گذشت و حامل مواد دارویی و غذایی مهمی نیز بود، راه ابریشم بود (۱۰). اهمیت این راه ارتباطی سبب شد تا در دوره‌ی ساسانی شهرهای مرتبط با راه ابریشم توسعه یابد و هم‌چنین منجر به شکل‌گیری شهرهای جدید شود (۱۱). بنابراین، میان قدرت و اقتدار سلسله‌ی ساسانی با راه ابریشم و روابط با شرق ارتباط معناداری وجود دارد. باری، گستردگی

در نتیجه منشأ اثرهای فرهنگی، علمی و دینی در آن خطه شوند. پیروان این ادیان توانستند در فرهنگ دینی و علوم نجومی و طبّی چینیان تاثیر بسزایی گذارند و بدین‌سان با ورود این افراد به چین علوم طبّی ایرانی و دستاوردها و باورهای بهداشتی-درمانی ایرانیان نیز به چین وارد شده است و سهم بسزایی حتی در مصارف غذایی و دارویی-بهداشتی چینیان به خود اختصاص داد.

بحث

روابط ایران و چین و اقتباس از علوم و محصولات طبّی یکدیگر

ایران و چین از دیربگام در عصر باستانی با یکدیگر در تعامل بوده و روابط سیاسی، اقتصادی بین طرفین برقرار بوده است، به‌گونه‌ای که طبق مدارک باستان‌شناسی در هزاره‌ی چهارم ق م، بین هنر به‌کار رفته در سفال‌های تپه‌ی سیلک با سفالینه‌ی نواحی شرقی چین شباهت بسیار وجود دارد و نشانگر این است که راه ثابت ارتباطی بین شرق و غرب که از آسیا می‌گذشت وجود داشته است و طرفین با یکدیگر در تعامل و تبادل فرهنگی بوده‌اند (۱). تداوم این روابط را در روزگار تاریخی و در عصر هخامنشی می‌توان هم‌چنان احساس کرد و بازتاب این پیوند با چین را در اساطیر ملی و تاریخ حماسی دو ملت به‌وضوح مشاهده نمود. به‌طوری که در اساطیر چینی داستان‌های حماسی ایران هم‌چون رستم و سهراب و داستان سیاوش وجود دارد (۲) و در پاره‌ای دیگر از اساطیر ایرانی به چین و خاقان آن برمی‌خوریم هم‌چون وقتی که «گرشاسپ به چین شد فغفور را با بند زرین بر سرپیل با هشتاد دیگر شاهان به پیش فریدون فرستاد» (۳). در عصر تاریخی و به‌ویژه در روزگار هخامنشیان روابط ایران و چین به‌تدریج شکلی ملموس‌تر به خود گرفت، به‌گونه‌ای که حتی نخبگان فرهنگ چینی نیز در آثار خود بدین روابط اشاره دارند؛ برای نمونه، «کو یوان» (Qu Yuan) شاعر چینی (۳۴۲-۲۷۸ ق.م) در یکی از اشعار خود از گیاه شفابخش و

(paqida) که اصالتاً زرتشتی بود، به اسقفی برگزیده شد (۱۶) و فردی ایرانی با نام «شمعون مجوسی» (simon magus) طبق عهد جدید (اعمال رسولان) چنان اعتباری در مسیحیت یافت که در روم وی را پرستش می‌کردند؛ وی نگرشی نو به دین مسیحیت داشت و آموزه‌های جدید و متفاوتی را تعلیم می‌داد (۱۶).

در عصر ساسانی نیز با وجود برخی خصومت‌ها با مسیحیان عاقبت یکی از فرقه‌های مهم مسیحیت به نام نسطوریوس در ایران مأوا گزیدند و با بنیاد کلیسای ایرانی از کلیسای غرب استقلال یافتند (۱۹-۱۶) و ایران پناهگاهی شد برای دانشمندان و فلاسفه و دگراندیشان مسیحی (۲۰). هم‌چنین، بدان‌گونه که اسناد گواهی می‌دهند، ایرانیان نیز در چین تکاپو داشتند و حتی واپسین شهریاران درمانده و بی‌پناه ایرانی که از هجوم تازیان از میهن خویش گریخته بودند، مانند یزدگرد سوم و پسرش پیروز، در احداث کلیساهای مسیحی در چین و ترویج مسیحی‌گرایی در خاندان سلطنتی بسیار متمر ثمر بودند (۱۴). حتی گفته شده است که دین مسیحیت توسط کشیشی مسیحی با نام «آلو-پین» که ایرانی‌الاصل بوده است و در سال ۶۳۵م وارد چین شد و به سبب نفوذ این شخص در دربار و محبوبیتش که از دانشمندی وی برمی‌خاست، امپراتور چین تبلیغ این آیین را در چین مانع نشد و حتی به ساخت کلیسایی فرمان داد. در این راستا، گفتنی است که در سال ۱۶۲۵م لوحه‌ی سنگی در چین کشف شد که روی آن به زبان سریانی نوشته شده و راجع به رفتن برخی از مبشرین ایرانی مسیحی در حدود سال ۷۸۱ میلادی به چین شرحی می‌نویسد (۱۶). مهم آن‌که چینی‌ها به مدت یک‌قرن مسیحیت را دینی ایرانی می‌پنداشتند و کلیساها را تحت عنوان «پو سی» (کلیسای پارسیان) می‌خواندند و این امر تا اواسط سده‌ی هشتم برقرار بود تا این‌که کلیساها را به درستی کلیسای رومیان خواندند (۲۱). نکته‌ی جالب توجه این‌که در بین ایرانیان مسیحی به تعدادی پزشک نیز برمی‌خوریم که حاوی

روابط با چین در روزگار ساسانی تا حدی است که میان سال‌های ۶۴۷ تا ۷۶۲ میلادی، حدود ۲۸ هیأت ایرانی به چین آمدند و در طی این روابط علمی و تجاری بین ایران و چین بود که بهره‌وری مستقیم از دستاوردهای علمی و محصولات دارویی برای دو کشور مقدور شد (۱۳، ۱۲).

برخی ادیان ایرانی و انیرانی در چین و تأثیر بر باورهای پزشکی چینیان

دامنه‌ی روابط ایران و چین در دنیای باستان به روابط علمی و اقتصادی-سیاسی و مبادلات محصولات، غذایی-دارویی معطوف و محدود نماند بلکه انتقال برخی ادیان ایرانی و هم‌چنین ادیان انیرانی از ایران و توسط ایرانیان به چین از عوامل مهم در اعتلای علمی دو کشور بوده است و سبب اصلی آشنایی دو ملت از باورهای دینی و فرهنگی یکدیگر شد و عامل مهمی در انتقال دستاوردهای بهداشتی-درمانی از ایران به چین و گاه بالعکس بود. در واقع، هم‌چنان‌که منابع تاریخی اذعان دارند، راه ابریشم راه تبادل ادیان هم بوده است. در این میان، به‌جز دین بودایی که توسط اشکانیان و با اقامت ایشان در چین و ترجمه‌ی متون بودایی رواج یافت، دین کلیمی و مذهب مسیحیت از طریق این راه و از روم به ترکستان و چین راه یافت و به‌طور مستقیم ایرانیان در این انتقال و ترویج نقش داشتند (۱۴). در این‌باره گفتنی است که سهم ایرانیان در انتقال دین کلیمی به چین تا بدان‌جاست که ترجمه‌ی قسمت‌هایی از عهد عتیق به زبان پهلوی را در ترکستان چین یافته‌اند که متعلق به عهد خسرو اول است (۱۰). درباره‌ی ترویج دین مسیحیت گفتنی است که از ایرانیان در عهد جدید سخن‌ها به میان آمده است (۱۶، ۱۵) و در ایران و ایالات تابعه‌ی اشکانی (۲۴۷ق م-۲۲۴ م) بود که نخستین مراکز مسیحیت (هم‌چون رها/ادسا) و حتی دین مسیحیت رسمیت یافت (۱۸، ۱۷). نفوذ و تأثیر ایرانیان در دین مسیحیت و گسترش آن تا بدان حد است که در سال ۱۰۴ میلادی در شهر اربلا، شخصی ایرانی به‌نام پقیدا

دارندگان فرهنگ و دین ایرانی بودند در سرتاسر حیات و دوره‌ی اوج و شکوفایی راه ابریشم در انتقال دستاوردهای ایرانیان به ممالک شرقی مهم ظاهر شده و حتی زبان سغدی (Sogdian)، تا حمله‌ی اعراب در قرن هفتم میلادی، یکی از زبان‌های شناخته‌شده‌ی شرق ایران به‌عنوان زبان مشترک و بین‌المللی در میان کاروان‌های تجاری ایران و چین رایج بوده که در قرن دهم میلادی جای خود را به زبان ترکی داده است (۲۶).

به هر روی، مطمئن هستیم که دین مانوی در چین تا سده‌ی ششم میلادی رخنه کرده بود اما نخستین یادداشت در کتب تاریخی چین درباره‌ی ورود دین مانوی به چین در کتاب «فو-تسو-تون-جی» (۶۹۴ م) است و جالب آن‌که مانویان ایرانی به‌سرعت به زبان چینی آشنا شده و با نگارش رسالاتی به زبان چینی (۲۷) سبب رواج این دین در چین شدند، به‌گونه‌ای که در روزگار سلسله‌ی تانگ (۶۱۸-۹۰۷ م) دین مانوی به‌عنوان دین رسمی شناخته شد (۱-۲۸) و به‌دستور سلسله‌ی تانگ (در سال ۷۳۱م) برخی متون مانوی به چینی ترجمه شد و این امر و رخنه‌ی آموزه‌ها و فرهنگ ایرانی با به رسمیت پذیرفته‌شدن دین مانوی توسط پادشاهی اویغور ترکستان (۷۵۵م) به اوج خود رسید (۲۵). در این مجال گفتنی است که ارتباط و پیوستگی دین مانی با سرزمین چین به‌چنان حدی رسیده بود که فردوسی (۲۹) و برخی از مورخین مانی را فردی برآمده از سرزمین چین می‌دانند (۳۲) و (۳۰، ۳۱).

«بیامد یکی مرد مانی زچین

که چون او مصور نبیند زمین»

ز چین نزد شاپور شد، بار خواست

به پیغمبری، شاه را یار خواست

آنچه در این بین در رواج دین مانویت در چین اهمیت دارد، این حقیقت است که مانی که در دربار ایران به سبب مهارت در درمانگری پذیرفته شده بود و حتی خود را موقع

دستاوردهای طبی و باورهای بهداشتی ایرانی بودند و آن اطلاعات پزشکی را به چین و علوم چینی منتقل کردند. حضور این اطبا به‌گونه‌ای است که طبق اسناد موجود، در سده‌ی هشتم، یک پزشک مسیحی ایرانی ملکه‌ی ژاپن را مسیحی کرد (۱۶).

باری، افزون بر این ادیان که با خود قسمتی از باورها و دستاوردهای علمی و فرهنگی ایرانیان را نیز به چین بردند و در اشاعه‌ی سنت طبی و بهداشتی ایرانیان در فراسوی مرزهای شرقی ایران نقشی برعهده گرفتند، با ادیان ایرانی مواجه می‌شویم که در چین رسوخ یافته و سبب رواج باورهای دینی و بهداشتی در چین شدند. از جمله‌ی این ادیان به دین زرتشتی می‌توان اشاره داشت که توسط بازرگانان و سفرای ایرانی و سغدی در چین رواج یافت (۲۲) و در این بین حتی همسر یکی از شاهان سلسله‌ی تانگ (۵۰۰-۵۱۵ م) پیرو دین زرتشتی شد و این دین در روزگار این سلسله، بیش از سلسله‌های پیشین، رونق و اشاعه یافت. هم‌چنین، گفته می‌شود که امپراتوران سلسله‌ی «پی-چی» و «پی-چو» (۵۵۶-۵۸۱ م) به دین مزدایی درآمده بودند (۲). در واقع، به‌نظر می‌رسد آیین مزدایی در محافل روشنفکری و اداری چین توجه زیادی را به خود جلب کرده بود و دولت چین این آیین را به رسمیت می‌شناخت و آن را شایسته‌ی پشتیبانی سیاسی می‌دانست. اگر اصطلاح «آسمان-خدای هو» به‌درستی به‌معنی اهورامزدا زردشتیان باشد، به‌نظر می‌آید که پادشاهان دولت «چو شمالی» در سده‌ی ششم میلادی آیین ایرانی را در قلمرو خود پذیرفته بودند (۲۳).

سواى دین زرتشتی (مزدایی) انتقال مذهب مانی به‌عنوان یک دین ایرانی، نیز از ایران به ترکستان و چین از طریق راه ابریشم صورت گرفت (۲۴). دین مانوی در آسیای مرکزی و چین رواجی پررنگ داشت و سغدیان و به‌ویژه بازرگانان سغدی که به این دین گرویده بودند در نشر این دین در آسیای مرکزی موثر واقع شدند (۲۵). زیرا سغدیان که

معرفی «پزشکی از بابل زمین» (*bizišk hem az babel*) می‌خواند (۳۳)، توانست پیروان بسیاری را در ایران به خویش خواند و پس از وی پیروانش که هم‌چون پیامبر خویش (مانی)، در پزشکی مهارت خاصی داشتند (۳۴، ۳۵) در گسترش طب ایرانی در مشرق‌زمین یعنی در ممالکی که در آن پراکنده شده بودند و به ترویج دین خویش می‌پرداختند، سهم عمده‌ای داشتند. در واقع، در بین این افراد که تا چین نفوذ کرده و موفق به رسمیت بخشیدن به دین مانویت در بین اویغورها شدند (۱۷)، پزشکان متبحری وجود داشتند که تجربه‌ای از پزشکی ایرانی را با خود داشتند و از آن حرفه، هم‌چون مانی که از این طریق به دربار ساسانی رخنه کرد، برای نفوذ در بین مردم و صاحب منصبان استفاده بردند. بنابراین، بدین گفتار که می‌آورند «تصور می‌شود که مانویان، چینیان را با اندیشه‌ها و علوم ریاضی و ستاره‌شناسی ایرانی آشنا کرده باشند» (۱)، باید پزشکی ایرانی را نیز افزود.

به‌هر حال، بر اساس شواهد و مدارک موجود، رد پای ادیان ایرانی و به‌ویژه دین مانوی و زرتشتی (مزدیسنی) را در چین و باورهای مذهبی چینیان به‌وضوح می‌توان مشاهده نمود (۳۶) و تأثیر آموزه‌های ایرانی بر فرهنگ و علوم چینی قابل ملاحظه است. در این‌باره با توجه به پیوند آموزه‌های ایرانی با درمانگری و تبحر ایرانیان در طب و طبابت و این‌که منابع مختلف تاریخی شناخت دین مردان مزدیسنی را از گیاهان دارویی تایید کرده و مورخان رومی مباحث متعدد و بسیار جدلانگیزی را به اطلاعات مغان درباره‌ی خواص درمانی گیاهان اختصاص می‌دهند (۳۷)، می‌توان ورود آموزه‌های دینی مزدیسنان به چین را که با حضور ایرانیان در این کشور همراه بود، در پیشرفت دستاوردهای طبی و دارویی چینیان بسیار موثر تلقی کرد. در بین این آموزه‌های ایرانی، اعتقاد به عناصر مقدس نیز یکی از تأثیراتی بود که در طب چینی نقش مهمی را ایفا کرد. به‌عقیده‌ی «آندرآس» که «کریستن سن» نیز آن را می‌پذیرد؛ «پنج عنصری که بنابر باور پارسیان به‌نام

اورت (ارت، اردیبهشت)، هروتات (خرداد)، ارمئی (سپندارمذ، اسپند) خشتَر (شهریور)، امورتات (امرداد) خوانده شده‌اند، نزد چینیان نیز یافت می‌شوند که عبارتند از آتش، آب، زمین، طلا، چوب». فکر پنج عنصر را چینیان از ایرانیان گرفته‌اند. در نزد مانویان نیز که بسیاری از معتقدات ایرانیان قدیم را حفظ کرده بودند، پنج عنصر وجود داشت (۲۷). در توضیح مبحث فوق گفتنی است که مزدیسنان چهار عنصر (آب و آتش و خاک و هوا) و مانویان پنج عنصر را در زندگی آدمی مقدس پنداشته و در واقع کیهان و حتی وجود آدمی را در اثر آمیختگی و در کنار یکدیگر قرار گرفتن این پنج عنصر فرض می‌کردند و امشاسپندانی چون اردیبهشت و خرداد و غیره را نماینده و موکل این عناصر مقدس می‌دانستند و به نظم بودن هستی و به سامان بودن [تندرستی] وجود آدمی را در نتیجه‌ی تعادل این نیروها و هماهنگی و همسانی آنها می‌پنداشتند، زیرا شدت و کاستی هر یک از این نیروها در بدن سبب پیدایش نوعی بیماری می‌شد (۳۸، ۳۹). چینی‌ها نیز این باور را -البته بیش‌تر از طریق مانویان- دریافت داشته و به تاسی از آنان پنج عنصر مقدس را سرمنشأ هستی و آدمی پنداشتند. بدین ترتیب که پنج عنصر «آب، آتش، هوا، چوب و فلز» به پنج احشاء آدمی بستگی دارند یعنی معتقد بودند که کلیه از آب و قلب از آتش و ریه از فلز و طحال از خاک و کبد از چوب است (۴۰).

در واقع، بر اساس این باور پیوندی تنگاتنگ بین تن آدمی (کهجهان) و گیتی (مجهان) برقرار است (۴۱) و این اندیشه دقیقاً بازتاب همان اندیشه‌ی ایرانی است که «در دین گوید که تن مردمان بسان گیتی است»، (۳۹) و «هر عنصری در وجود آدمی از عنصری همانند آن در طبیعت آمده است» (۴۲، ۴۳). «بدین‌سان در راستای باور موجود در نزد چینیان، می‌توان به مشخصه و ویژگی نظام پزشکی ایرانیان اشاره داشت که باور به شباهت دنیا (عالم کبیر) و تن آدمی (عالم صغیر) است. بر اساس این تصور تن انسان متناسب با بخش‌هایی از جنبه‌های

تاسیس شد. زیرا نفوذ و کثرت ایرانیان در چین در دوره‌ی تانگ به گونه‌ای بود که اصطلاح «هو» که برای بیگانگان به کار می‌بردند معرف ایرانیان بوده و برخی از خانواده‌های ایرانی که در تختگاه چین به سر می‌بردند، برای خود لقب «لی/Li» برگزیده بودند. این ایرانیان به توانگری انگشت‌نما بودند، چندان‌که فکر «ایرانی تهیدست» فکری مهمل و باطل می‌نمود (۱). در طی این نفوذ، علاقه‌مندی برخی از این ایرانیان به سنگ‌های گران‌بها و چیزهای نادر به آنان شهرت و اعتباری در زمینه‌ی کیمیاگری داده بود و در نوشته‌های اخیر احتمالاً در کنار تائویی باوران ظاهر می‌شوند که به جست‌وجوی اکسیر زندگی می‌پردازند (۱). در واقع، متون عهد عتیق (در عصر هخامنشی) که آشکارا منبعث از مکتوبات و دانش مغان معرفی شده‌اند، شناخت مغان را از سنگ‌ها و گیاهانی که مصرف پزشکی دارند، تایید می‌کند (۳۶) و با توجه به باوری که در چین پیروان تائو به طلسم‌ها و سنگ‌های درمانی و نیروبخش دارند، نمی‌توان تاثیر ایرانیان را در این مورد بعید شمرد.

در این راستا و در طی نفوذ ایرانیان آنچه به باورهای چینیان افزوده شده و بر مسائل طبی آنان نیز تاثیر گذارد، اعتقاد به اجرام و سیارات مختلف بود. به گونه‌ای که حتی نام هفت جرم سماوی توسط شاهزاده‌ای پارسی (شی گائو) در سال ۱۴۷م وارد چین شده و در تقویم و اخترشناسی چینی و حتی باور پزشکی چینیان متداول شد (۴۵). در توضیح این مطلب گفتنی است که پیش از باور به اجرام هفت‌گانه‌ی ایرانی، چینیان در احکام نجوم دوره‌ای متشکل از پنج سیاره را بدین گونه به کار می‌بردند: «یینگ هوئو=مریخ=سیاره آتش»، «چن خینگ=عطارد=سیاره آب»، «سوئی خینگ=مشتری=سیاره چوب»، «تای بای=زهره=سیاره فلز»، «ژن خینگ=زحل=سیاره خاک» و معتقد بودند که پنج سیاره‌ی فوق‌مظهر پنج عنصر زمین‌اند که بر رفتار آدمیان تاثیر می‌گذارند. اما پس از مدتی باور به «هفت جرم تابان آسمانی» جای پنج سیاره را گرفت که نخستین بار توسط شاهزاده‌ای پارسی به نام «شی گائو»

عالم هستی است. بدین‌گونه هفت ترکیب جهان مادی (عالم کبیر) که عبارتند از آتش، آب، خاک، فلزات، گیاهان، حیوانات و انسان با ترکیبات بدن آدمی: مغز استخوان، خون، رگ و پی، استخوان، گوشت، مو و مغز مطابق است (۳۹). «پوست چون آسمان، گوشت چون زمین، استخوان چون کوه، رگان چون رودها و خون در تن چون آب در رود، شکم چون دریا و موی چون گیاه است. گوهر تن چون فلز، آسن - خرد چون مردم، گوش - سرود - خرد چون گوسپند و گرمی چون آتش است. دست و پای افزار چون هفتان و دوازدهان. شکم خورش گواراست چون ابر و آتش وازشت. دم بر آوردن و فروبردن چون باد است. جگر چون دریای فراخکرد، بُنکده تابستان؛ اسپرز چون ناحیت اباختر، که جایگاه زمستان است دل گرد (چون) آب اردویسور پاکیزه است، زیرا به دل بیماری نرسد مگر که مرگش فراز آید. دو چشم چون ماه و خورشید و...» (۳۸، ۳۹).

باری، همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، باور ایرانیان به عناصر مقدس و تاثیر آن‌ها در زندگی و تاثیرپذیری آدمی از این عناصر که از اعتقادات بنیادین دین مزدیسنان و مانویان بود، با ورود ایرانیان به چین در زمره‌ی اعتقادات دینی و طبی چینیان در آمد و بدین‌سان در زمان سلسله‌ی تانگ، ایرانیان و مانویان تاثیرات بسیاری در فرهنگ و آموزه‌های چینی گذاردند. در حقیقت، بر اساس اسناد تاریخی چینیان؛ در همین دوران بود که تعداد زیادی ایرانی و هندی و... در چاآ(پایتخت) چین می‌زیستند و تعداد این افراد در چین تا حدی بود که شاید به استثنای دوره‌ی کوتاه سلسله‌ی مغول هیچ دوره‌ای از تاریخ چین تا این اندازه با اقوام خارجی در ارتباط نبوده است و جالب این‌که این افراد ایرانی برخلاف دوران مغول بازرگانان و سرباز مزدور یا مبلغ مذهبی بودند (۴۴). به هر روی، در همین روزگار و بی‌شک تحت همین تاثیرات بود که همانند مراکز طبی ایرانی، دانشکده‌ی پزشکی که نخستین مرکز علمی پزشکی بود، در امپراتوری چین

نشده‌اند. از این رو، «زروان تجسم خدای تقدیر است (۴۶). باری، براساس این باور ایرانی (زروانی) که در باور چینیان و اندیشه‌ی طب و طبابت چینی (همانند کتاب پزشکی «سوون») نیز راه یافته است، «هر نیکی و بدی [تندرستی یا بیماری] که به مردمان و نیز به آفریدگان دیگر می‌رسد، از هفتان (هفت سیاره) و دوازدهان (دوازده برج) می‌رسد، به‌طوری که آن دوازده برج و هفت سیاره تعیین‌کننده‌ی سرنوشت و مدبر جهان‌اند» (۴۷، ۴۶). بنابراین، «هر چه از تندرستی و بیماری و منعمی و درویشی و چیزها که به مردم رسد از سبب زمان گردش افلاک و ستارگان است» (۴۸).

نتیجه‌گیری

ایرانیان و چینیان از طریق راه‌های ارتباطی بین دو کشور که برای طرفین دارای چنان ارزش و اهمیت اقتصادی-سیاسی‌ای بود که تسلط یا عدم تسلط بر آن‌ها حتی تداوم حیات یا سرنگونی حکومت‌ها را سبب می‌شد، توانستند به آسانی با یکدیگر ارتباط یافته و افزون بر سود سیاسی و اقتصادی از آموزه‌های دینی و دستاوردهای علمی یکدیگر نیز بهره‌مند شوند. به‌عبارتی، در دوران‌های مختلف، برخی ادیان مهم ایرانی هم‌چون مزدیسنی و مانوی و ادیان ایرانی مانند مسیحیت، به چین راه یافتند. ایرانیان به‌طور مختلف، در جامه‌ی بازرگانان، سفرای سیاسی و به‌ویژه مبلغان و پیروان ادیان ایرانی و حتی انیرانی در چین، به سبب فعالیت‌های بهینه‌ی خویش توانستند از جایگاه سیاسی و اجتماعی بالایی برخوردار شوند و در نتیجه منشأ اثرهای فرهنگی، علمی و دینی در آن خطه شدند. بر این اساس، طبق اسناد و شواهد موجود، رواج ادیان ایرانی چون زرتشتی و مسیحی در نتیجه‌ی فعالیت‌های ایرانیان (به‌عنوان مبلغ، مترجم یا پیرو این ادیان و متون آن‌ها) و روابط دیپلماتیک بین کشور ایران و چین بوده است. نکته‌ی جالب این‌که در بین پیروان این ادیان افرادی حضور داشتند که دارنده‌ی علوم ایرانی بوده و توانستند در فرهنگ دینی و علوم نجومی و طبی چینیان تأثیر

بودایی که در ۱۴۸ میلادی به چین آمده بود به این کشور آورده شد. سال‌ها بعد، در کتابی در زمینه‌ی پزشکی به‌نام «سوون» دور هفت جرم تابان ذکر شده است که «وانگ بینگ» نویسنده‌ی سلسله‌ی تانگ درباره‌اش می‌نویسد: «بیگانگان معمولاً این نوع تقویم را برای دانستن نشانه‌های وقوع خیر و شر به‌کار می‌بردند». ایرانیان و مانویان نام‌های این هفت جرم تابان را به‌هنگام ورود به چین به سغدی و پارسی میانه ذکر کردند (۴۵). به‌هر حال، ایرانیان که در علم نجوم نیز مسائل طبی (بیماری و تندرستی انسان) را می‌دیدند، این اندیشه را با خود به چین بردند و البته این نفوذ تنها معطوف به سفر شخص پارتی فوق‌الذکر نبود و بدان محدود نماند بلکه این آمد و شدها بارها اتفاق افتاد، به‌طوری که در یک مورد بر اساس آنچه در منابع چینی ذکر شده است در سال ۷۱۹ م هیات سفارتی به چین رفت که یک تن «موشی» که از آن به مجوس و اخترشناس تعبیر کرده‌اند با آن‌ها همراه بوده است (۱).

بر این اساس، گفتنی است که توجه به اجرام آسمانی در زندگی چینیان ارتباط تنگاتنگی با باور موجود ایرانیان در این‌باره داشت. زیرا هم‌چون باور چینیان، ایرانیان نیز معتقد بودند که آدمی از تأثیر اجرام آسمانی جدا نیست و تندرستی یا بیماری و حتی سرنوشت وی در گرو این اجرام است و این باور را به‌ویژه به‌صورتی بارز در نحله‌ی زروانی که تفکر و باوری ایرانی است می‌توان ملاحظه نمود. این زروان «که هفت چهره دارد» و جهان را توسط «روح جهانی که چیزی کم‌تر از همان فلک (=چرخ) آسمانی نیست، هدایت می‌کند» و می‌تواند بیماری را در فلک آسمانی منعکس سازد، زیرا زروان نه تنها در بردارنده‌ی «دوازده برج منطقه البروج» است که فراوانی و برکت را برای زمینیان به ارمغان می‌آورند، بلکه هفت سیاره (اباختر) را نیز در برمی‌گیرد؛ هفت اباختری که راه را بر هدایای منطقه البروج می‌بندند و آن‌ها را به‌سوی مردم و اهدافی منحرف می‌کنند که هرگز رای آن‌ها در نظر گرفته

بسزایی گذارند و با نفوذ این ادیان در چین و به دلیل پیوستگی برخی از این ادیان و پیروان آن با فرهنگ و قلمرو ایران، علوم طبی ایرانی و دستاوردها و باورهای بهداشتی-درمانی ایرانیان نیز به چین وارد شود و سهم بسزایی حتی در مصارف غذایی و دارویی-بهداشتی چینیان به خود اختصاص دهد. باری، این ارتباطات حتی سبب شد که چینیان در مواردی به ادیان ایرانی متمایل شده و آن ادیان را در سرزمین خویش به رسمیت بشناسند و در این میان آموزه‌های ایرانی که در آن نکات بهداشتی و سنت‌های پزشکی و باورهای طبی وجود داشت با آموزه‌های چینیان تلفیق شده و در فرهنگ دینی و بهداشتی-درمانی چینیان رخنه کرد.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- درباره‌ی شربت «هوم» که از گیاه مخصوصی به نام هوم یا هاوما (Haoma-soma) گرفته می‌شد و چگونگی کاربرد و کارایی آن در علاج برخی بیماری‌ها بنگرید به: (۲۰)
- ۲- بیرونی می‌نویسد: «پیش‌تر اتراک شرقی و اهل چین و تبت و برخی از اهل هند بر کیش مانی هستند» دایره‌المعارف فرانسه صدق گفته‌ی ابوریحان را کشفیان اتفاقی در تورفان که چندی پیش روی داد و کتابخانه‌ای از مانویه به دست آمد، تایید می‌کند. (۴۹).
- ۳- مانی در دربار شاپور خود را هم‌چون پزشکی از دیار بابل که می‌تواند رنج و جادو را تباه کند معرفی کند و شاپور اول فرزند بیمار خود را برای درمان بدو می‌سپارد (۳۴، ۳۳). برخی پژوهشگران سوای مهارت پزشکی مانی که سبب پذیرش وی در دربار ساسانی شد، حتی معتقدند که ناکامی مانی از معالجه‌ی یکی از خویشان شاپور علت کدورت خاطر و غضب پادشاه از وی شد (۵۰).

منابع

- 1- Watson W. [Tarikh Iran: Cambridge]. Tehran: Amirkabir; 1373, Vol3 (1). [in Persian]
- 2- Koaechi H. [Mazaheb irani dar chin; az khelal-e manabe chini]. Majale Barresihaie Tarikhi. 1350; 6(3):30-5. [in Persian]
- 3- Ibn Esfandiari M. [Tarikh Tabarestan]. Tehran: Khavar; 1987. [in Arabic]
- 4- Zhang He. Is Shuma the Chinese Analog of Soma/Haoma? A Study of Early Contacts between Indo-Iranians and Chinese. USA: University of Pennsylvania; 2011.
- 5- Pourdavood E. [Yasht Ha]. Tehran: Tehran University Press; 1347, Vol.1. [in Persian]
- 6- Sir Percy Sykes. M. [Tarikh Iran]. Tehran: Donyaie Ketab, 1368, Vol.1. [in Persian]]
- 7- Debevoise NC. [Tarikh Siasi Part]. Tehran: Ebn Sina Publishing with Cooperation Franklin; 1342.[in Persian]
- 8- Brosius M. The Persians: an Introduction. Tehran: Amirkabir; 1388.[in Persian]
- 9- Azarnosh A. [Rahhaie Nofoz-e- Farsi Dar Farhang va Zaban-e- Tazi Pish az Islam]. Tehran: Tehran University; 1354. [in Persian]
- 10- Christensen ANE. [Iran dar zaman Sassanian]. Tehran: Donyaie Ketab; 1379. [in Persian]
- 11- Pigulevskaia VN. [Shahrhaie Iran dar Zaman Partian and Sasanian]. Tehran; Elmi Farhangi; 1367. [in Persian]
- 12- Alam H. Camphor. <http://www.iranicaonline.org> (accessed on 2017).
- 13- Daryee T. The Persian Gulf trade in late antiquity. Journal of World History. 2003; 14(1):1-16.
- 14- Forte A .The Edict of 638 Allowing the Diffusion of Christianity in China. Kyoto and Paris: Pelliot, L'inscription nestorienne de Si-Ngan-Fou ; 1996.
- 15- Argyle W. The Gospel According to Matthew: New English Bible.UK: Cambridge University Press; 1963.
- 16- Miller W. [Tarikh Kelisaie Ghadim dar Emperatorie Rom va Iran]. Tehran: Asatir; 1382. [in Persian]
- 17- Widengren, G. [Dinhaie Iran Bastan], Tehran: Agahan Ide; 1377. [in Persian]
- 18- Safa Z A. [Tarikh Olom Aghli Dar Tamadon-e Islami]. Tehran: Tehran University Press; 1968. [in Persian]
- 19- Asmussen J.P. [Tarikh Iran: Cambridge]. Tehran: Amirkabir;1373.[in Persian]
- 20- Kavyani H. [Tarike-e Pezeshki Iran Bastan].Tehran: Almei; 1393.[in Persian]
- 21- Tashkari A. [Iran be Revaiat Chine Bastan].Tehran: International Institute; 1977. [in Persian]
- 22- Emmerick RE. Buddhist among the Iranian Groups Cambridge History in Iran. UK: Cambridge University Press; 1986.
- 23- Mair VH. Old Sinitic Myag, Old Persian Magus and English Magician, Early China.USA; University of Pennsylvania; 1990, Vol.15.
- 24- Mir Khand M. [Rozat-oal Safa]. Tehran: Elmi Farhangi; 1375. [in Persian]
- 25- Samuel L. Manicheism in Chinese Turkestan and China. [www.iranicaonline.org/ articles](http://www.iranicaonline.org/articles) (accessed on 2017).24. Mir Khānd,M. [Rozat-oal Safā], Tehran;elmi farhangi, 1996, p.168, [in Persian]
- 26- Vaissiere ede Là. History and Archeology. [Www. Iranicaonline.org/articles](http://www.Iranicaonline.org/articles) (accessed on 2017).
- 27- Christensen AE. [Mazda Parasti dar Iran Ghadim]. Tehran: Tehran University Publishing; 1345. [in Persian]]
- 28- SionVY. [Din Mani Dar Asiaie Markazi va Chin].Tehran: Majale Chista ; 1372. [in Persian]]
- 29- Ferdowsi A. [Shah Nameh: Ketab shahan]. Tehran: Nashre Elham; 1385. [in Persian]
- 30- Gardizi A. [Tarikh-e Gardizi]. Tehran: Armaghan; 1362. [in Persian]30.Gardizi.A., [Tarikh-e Gardizi], Ed. by Abdol-hay Habibi, Tehran;armaghan,1983,p.68
- 31- Ibn Moscowie. [Tajarob al-Umam]. Tehran: Sorosh; 1369. [in Persian]
- 32- DinawariA. [Akhbar al-Tiwal]. Tehran: Nashre Nei;1362.[in Persian]
- 33- Sundermann W. MANI. www.iranicaonline.org/articles (accessed on 2017).
- 34- Zarrinkob A. [Tarikh Mardom Iran]. Tehran: Amir Kabir; 1364. [in Persian]

- 35- Daryae T. [Shahanshahi Sasan]. Tehran: Nashre Qoqnoos; 1383. [in Persian]
- 36- Machida S. Life and Light, the Infinite; a Historical and Phi logical Analysis of The Amida Culture. USA: University of Pennsylvania; 1988.
- 37- Briant P. [Tarikh Emperatorie Hakhamaneshian]. Vol 1, Tehran: Farzan Roz; 1383. [in Persian]
- 38- Anonymous. [Bundahisn, Zoroastristrische Kosmogonie und Kosmologie, Band I]. Tehran; Center for the Great Islamic Encyclopedia; 2005. [in Pahlavi]
- 39- Zadspram. [Wizidagiha i Zadspram]. Tehran: Motaleate Farhangi; 1366. [in Pahlavi]
- 40- Najmabadi M. [Tarikh-e Teb dar Iran Ghabl az Islam]. Tehran: Tehran University Press; 1371. [in Persian]
- 41- Ronan CA. [Tarikh Elm: Cambridge]. Tehran: Nashre Markaz; 1366. [in Persian]
- 42- De Menasce PJ. [Ketab Sevom-e-Dinkard]. Tehran: Dekhoda; 1381. [in Persian]
- 43- Anonymous. [Minooye Kherad]. Tehran: Boniad Farhang; 1985. [in Pahlavi]
- 44- Fitzgerald CP. [Tarikh-e Farhang Chin]. Tehran: Elmi Farhangi; 1367. [in Persian]
- 45- Kung FZ. [Vazhehaie az Gahshomari dar Chin-e- Bastan]. Tehran: Majale Tahghighate Eslami; 1372. [in Persian]
- 46- Zaehner RC. [Tolo va Ghorob Zartoshtigari]. Amirkabir; 1389. [in Persian]
- 47- De Jong. Albert. Zurvanism: a Hypothetical Religious Movement in the History of Zoroastrianism. www.iranicaonline.org/articles (accessed on 2017).
- 48- Bagheri M. [Dinhaie Iran Bastan]. Tehran: Ghatre; 2008. [in Persian]
- 49- Abu Rayhan Biruni. [Asar-ol-baqiyah]. Tehran: Amirkabir; 1389. [in Persian]
- 50- Taghi zade. H. [Ketabe Maghalat-e- Taghi zade]. Tehran: Nashre 25 Shahrivar; 1353. [in Persian]

The Impact of Iranians on Chinese Medical Beliefs via Religions

Hamid Kavyani Pooya ^{*1}

¹ Assistant Professor, History department, Shahid Bahonar University, Kerman, Iran.

Abstract

Archaeological evidence and various historical documents indicate that Chinese were aware of the lands beyond the mountains of the West, especially Iran. This article argues that Iranians had a great role in transferring Iranian religions as well as some other religions such as Christianity to China. As such, the transfer of medical knowledge had had occurred along with transferring those religions and beliefs.

As it is the case now, in the past, business relationship between countries and different ethnic groups played a great role in knowledge transfer between nations. By reviewing the existing historical documents, library resources and archaeological findings, show that the extensive trade exchanges between Iran and China, lead to not only cultural exchange and religious beliefs but also the transfer of medical beliefs, knowledge and practices to China. This happened by the Iranian religious envoys as well as non-Iranian religious missionaries. In conclusion, this knowledge and technology transfer had an impact on the flourishing Chinese medicine.

Keywords: Iranian medicine, Chinese medicine, Medical history, Mani, Mazdean (Zoroastrians)

* Corresponding Author: Email: kavyani@uk.ac.ir